

## راهبردهای قرآنی مقابله با جاهلیت مدرن\*

سید عیسیٰ مسترحمی\* و سید علی حسینی\*\*\*

### چکیده

جاهلیت از نگاه قرآن، معنای وسیع‌تری از نادانی دارد. این واژه در فرهنگ قرآن، مفهومی مرکب از خشونت، عدم توجه به حقیقت، استبداد و خودپرستی است. در این نگرش، جاهلیت می‌تواند خویش را در هر زمان با مظاهری گوناگونی آشکار سازد. قرآن کریم در راستای اهداف هدایتی خویش، با مظاهر جاهلیت مبارزه کرده و راهبردهای اصلاح و برون‌رفت از آن را تبیین نموده است. راهبردهای قرآنی مبارزه با جاهلیت انسان دقیق، متنوع و در عین حال جهان‌شمول است که می‌توان از آن برای مقابله با جاهلیت مدرن نیز بهره برد. اصلاح اندیشه، اصلاح وضعیت علمی، ارائه الگوی جایگزین مناسب را می‌توان از جمله مهم‌ترین راهبردهای قرآنی مبارزه با جاهلیت دانست.

واژگان کلیدی: قرآن، جاهلیت مدرن، راهبردهای مقابله، اصلاح اندیشه، اصلاح وضعیت علمی، ارائه الگوی جایگزین.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۳ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۳/۲۶.

\*\* استادیار جامعه المصطفی العالمیه: dr.mostarhami@chmail.ir

\*\*\* دانشجوی دکتری قرآن و علم (گرایش مدیریت): alihosseniy63@yahoo.com

## مقدمه

جاهلیت به یک دوره مشخص یا به یک شرایط معین منحصر نمی‌شود، بلکه در هر دوره و زمانی حتی در اوج پیشرفت تکنولوژی و تمدن بشری نیز ممکن است بروز کند. هرگاه اندیشه و رفتارهایی که قرآن از آنها به حکم جاهلی، حمیه جاهلی، گمان جاهلی و تبرج جاهلی تعبیر می‌کند، در جامعه بشری ظهور پیدا کند، دوران جاهلیت بار دیگر آغاز شده است. این جاهلیت که ممکن است با جلوه‌های به ظاهر مدرن همراه باشد، وجوه اشتراک فراوانی با جاهلیت قبل از اسلام دارد؛ از این رو، بایسته است از راهبردهای و حیاتی قرآن برای مقابله با این پدیده بهره برد.

## پیشینه بحث

موضوع فرهنگ جاهلیت در صدر اسلام از مسائل مهمی است که بسیاری از اندیشمندان اسلامی از سده‌های پیشین تا عصر حاضر در کتب متعددی، به ویژه در کتاب‌های تاریخی و فرهنگی، به آن پرداخته‌اند. از جمله این کتاب‌ها کتاب «تصویر عصر جاهلی در قرآن»، تألیف انسیه خزعلی است که به ترسیم جاهلیت قبل از اسلام پرداخته است. «سیره پیامبر اعظم ﷺ در گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی» تألیف نجف لک‌زایی و «سنن جاهلی عرب و روش برخورد قرآن کریم»، از محمد علی امانی از دیگر کتاب‌هایی است که به تبیین برخی از راهکارهای قرآنی و روایی در برخورد با جاهلیت پرداخته‌اند. سیدحسین سراج‌زاده در کتاب «چالش‌های دین و مدرنیته» و محمد مهدی بیداروند در کتاب «دین و مدرنیته» و نیز استیس والتر ترنر با نگارش کتاب «دین و نگرش مدرن» نیز به صورت عام به موضوع پرداخته‌اند. مصطفی جمالی از دیگر نویسندگانی است که با نگارش کتاب «دین، مدرنیته و اصلاحات» به نقد اصلاحات از منظر دین پرداخته و در بخش‌هایی از آن، راهبردهای قرآنی مبارزه با مظاهر جاهلیت مدرن را مورد اشاره قرار داده است.

## مفهوم‌شناسی

۹۸

### الف) جاهلیت

جاهلیت برگرفته از «جهل» به معنای نادانی و سبکی و برخلاف وقار و طمأنینه است (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۸: ۱۳۱/۲). انجام کاری برخلاف وجه

شایسته آن نیز کار جاهلانه دانسته شده است (اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲: ۲۰۹). برخی لغت‌دانان نیز حماقت، بی‌خردی، ستم‌گری و خیره‌سری را از کاربردهای واژه جاهلیت دانسته‌اند (فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۰۵: ۱۱۳/۲). برخی نیز به تلویح آن را در برابر «عقلانیت» دانسته‌اند (ابن منظور، لسان‌العرب، ۱۴۱۶: ۱۱/۱۲۹).

اصطلاح جاهلیت به اعتقاد برخی اندیشمندان همچون ابن خالویه و جواد علی، از مستحدثات اسلام است (جواد علی، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ۱۹۸۰: ۱/۳۷). این عنوان در قرآن (آل عمران/ ۱۵۴؛ احزاب/ ۳۳؛ فتح/ ۲۶؛ مائده/ ۵۰) با بار مفهومی متفاوت، بر برخی ویژگی‌های فردی و اجتماعی اعراب پیش از اسلام اطلاق شده است.

جاهلیت در اصطلاح قرآنی صرفاً دوران نادانی و جهالت نیست، بلکه این معنا بخشی از مفهوم این اصطلاح است که در برابر دوران بعد یعنی عصر علم و فرهنگی که پیامبر اسلام ﷺ ایجاد کرد، قرار می‌گیرد. لفظ جاهلیت در مفهوم قرآنی، در مقابل وحی خدایی است و در حقیقت شامل تمام پدیده‌های خشونت، درندگی، استبداد، خودپرستی و... می‌گردد (بلاشر، تاریخ ادبیات عرب، ۱۳۶۳: ۴۵).

### ب) مدرن

واژه «مدرن» modern به معنای نو و امروزی است. این واژه در عصر رنسانس به معنای باستان و مُلهم فرهنگ یونان باستان بود، اما در عصر روشنگری از این معنا جدا شد و در برابر مفهوم سنت قرار گرفت و اندک اندک در معنای «بهرتر زیستن» به کار گرفته شد (عسکری، اولین فرهنگ واژه‌ها، ۱۳۷۷: ۵۰۸).

تاکنون تعریف‌های گوناگونی از مدرنیته و مشتقات واژه «مدرن» شده است، ولی هیچ یک هرگز نتوانسته است از مفهوم واقعی این واژگان ابهام‌زدایی کند. «مدرن» که در تمامی زبان‌های اروپایی و در بسیاری از زبان‌های دیگر از جمله فارسی امروزی رواج دارد، از ریشه لاتینی «Modernus» است که آن را از واژه «Modo» گرفته‌اند. در زبان لاتین، واژه «Modo» به معنای «این اواخر، به تازگی، گذشته‌ای بسیار نزدیک» است. به گمان بعضی از تاریخ‌نگاران، واژه «Moderni» را رومیان در اواخر سده پنجم در مورد ارزش‌ها و باورهای مشکوک جدید به کار می‌بردند؛ ارزش‌هایی که با باورهای پذیرفته شده قدیمی که با واژه «Antiqui» مشخص می‌شدند، در تقابل بودند (احمدی، معمای مدرنیته، ۱۳۸۵: ۳).

به باور پژوهشگران، واژه «مدرن» در سده شانزدهم و پس از آن، به دلیل موضوعیت یافتن جدی پدیده‌های نوظهور در بستری فرهنگی فلسفی متفاوت از گذشته، به طور گسترده در اروپا، به ویژه در فرانسه، رواج یافت. همین معنا تاکنون با همان معنای اصلی‌اش. یعنی «کنونی و امروزی» رایج است.

بسیاری از اندیشمندان، تأویل واژه مدرن را به تقابل ارزش‌های نو و کهنه درست نمی‌دانند و معنای واقعی این واژه را در «امروزی کردن» و «چگونه امروزی کردن ارزش‌های گذشته» می‌دانند. البته این گروه اندکند و آنچه در چند سده اخیر معروف است، بیشتر همان نظریه تقابل را تأیید می‌کند (همان)؛ از این رو، در تعریف و توضیح واژه «مدرن»، معنای «سنت» نیز به میان می‌آید. این برداشت، رویکردها و نظریه‌پردازی‌هایی را تضعیف می‌کند که معنای سنت را جدا از واژه مدرن، به ادیان، آداب، رسوم و فرهنگ‌ها برمی‌گردانند؛ هر چند در نگاه تجددگرایان، چه بسا فرهنگ‌ها و مذاهب و آداب اقوام، مصداقی از سنت تلقی شود، باید دانست سنت مقابل مدرنیته یا تجدد، همان مفهومی است که در تعریف واژه «مدرن»، محور اساسی است و کهنگی به گذشته مربوط است؛ آن چنان که اکنون در نگاه مدرن کارایی ندارد. ویژگی عصر مدرن، باور این اندیشه بود که دنیا بر پایه قوانینی تغییرناپذیر و پیش‌بینی‌پذیر اداره می‌شود. بشر عصر مدرن، به خود باورند که عقل بشری می‌تواند انبوهی از دانش موجود را در قالب نظریه‌های آزمایش‌پذیر به کار بندد (به نقل از: ماهنامه سیاحت غرب، سال ۲، ۱۵/۱۰)؛ بنابراین، روح حاکم بر «مدرنیته»، همین قائل نبودن به هیچ گونه حدّ و مرزی برای پیشرفت مادی بود؛ یعنی همان رؤیای ساخت بهشت زمینی که در قالب جستارهایی از یونان باستان به غرب مدرن به ارث رسیده بود. همچنین نشان‌دهنده اراده، مهارت و فن انسانی به جای دخالت الهی و نیز حذف هرگونه باور غیر مادی و غیرپوزیتیویستی از ساحت دانش و اندیشه جزو مبانی مدرنیته بود. البته برای بسیاری از ملت‌ها، هنوز این ارزش‌ها در حال ترویج است، جز در خود غرب که دوره مدرنیته در آن وارد مرحله تردید شده است.

### ج) راهبرد

واژه «استراتژی» (Strategy) که در زبان فارسی از آن به «راهبرد» تعبیر می‌شود؛ مفهومی است که از عرصه نظامی نشئت گرفته و بعداً در سایر عرصه‌ها از جمله اقتصاد، تجارت، به ویژه سیاست و مملکت‌داری، از کاربرد زیادی برخوردار شده است.

بنابر دانش نشانه‌شناسی، واژه استراتژی مشتق از کلمه یونانی «استراتگوس» (Strategus) و مرکب از دو لغت «استراتوس» (Stratus) یعنی قشون و «آگاس» (Agaugus) یعنی راهنما و به معنای فرمانده است. در یونان قدیم، فنون یا نقشه‌هایی که یونانیان و همچنین رومیان برای کسب پیروزی در جنگ به کار می‌بردند، استراتژوم (Strategum) نامیده می‌شد. بر همین اساس، راهبرد در اصل و در معنای نخستین خود بیانگر حيله‌ها، نقشه‌ها و تدابیر نظامی بود. این اصطلاح در طول زمان به دو گونه معرفت یعنی دانش طرح‌ها و نقشه‌های نظامی و دیگری به معنای دانش حرکات و تاکتیک نظامی اطلاق می‌گردد، ولی به تدریج فقط در مورد اولی به کار رفت؛ به عبارتی، در نخستین تصور از راهبرد، آن را شیوه‌ای برای مدیریت صحنه نبرد و غلبه نظامی بر دشمن تلقی می‌کردند، اما در گذر زمان، کلاوزویتس تا حدودی حوزه و گستره کاربرد راهبرد را موسّع تر نمود و آن را «فن هدایت نیرو و تطبیق و هماهنگ ساختن نیروها جهت نیل به هدف‌های بزرگ» تعریف کرد (روشندل، تحول در مفهوم استراتژی، ۱۳۷۰: ۲۴۲ - ۲۳۵)؛ هر چند این تعریف نسبت به معنای اولیه آن دایره شمول بیشتری را در بر می‌گیرد، همچنان راهبرد را بیانگر طرح‌های عملیاتی و تدابیر و هماهنگی‌های کلی در میدان جنگ تلقی می‌کند و کمتر مسائل پیرامونی جنگ را دخیل در امر راهبرد می‌داند.

لیدل هارت نخستین کسی بود که تلاش کرد معنای راهبرد را از دایره صرف تدبیر میدان نبرد و امور مربوط به جنگ خارج و گستره مفهومی آن را فراخ‌تر نماید و تعریف این واژه را به امور سیاسی و کشورداری نیز مرتبط کند. مبتنی بر این هدف، وی راهبرد را «هنر (فن) تخصیص و کاربرد ابزار و وسایل نظامی برای نیل به هدف‌های سیاسی تلقی کرد و بر این اعتقاد بود که راهبرد باید پلی باشد برای تحقق هدف‌های سیاسی یک کشور - ملت که تأمین امنیت ملی در رأس آنها قرار دارد.

به واسطه این توسعه در معنای راهبرد، انجمن تحقیقات نظامی وابسته به وزارت دفاع آمریکا نیز با تسری بخشی بیشتر به معنای این واژه، راهبرد را «علم و فن توسعه و کاربرد قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی یک ملت به هنگام صلح و جنگ به منظور تأمین حداکثر پشتیبانی از سیاست‌های ملی و افزایش احتمال پیروزی و تقلیل احتمال شکست» تعریف نمود (فارسی، استراتژی ملی، ۱۳۶۳: ۱/۳۳). بدین ترتیب مفهوم راهبرد از معنای صرفاً نظامی خود به راهبرد ملی تبدیل شد که امروزه نیز در مفهوم گسترده‌تری با عنوان

راهبرد جامع یا راهبرد کلان تعبیر می‌شود. راهبرد جامع بیانگر فن، هنر یا دانش تصمیم‌گیری‌های منظم و حساب شده از طریق اطلاعات در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی است (روشندل، تحول در مفهوم استراتژی، ۱۳۷۰: ۲۴۲-۲۳۵).

### راهبردهای مقابله با جاهلیت مدرن

مبارزه و اصلاح هرگونه کج‌روی و فساد، بدون داشتن راهبردی مناسب امکان‌پذیر نیست. جاهلیت نیز به عنوان سبکی اشتباه در زندگی بشر که قرآن کریم متکفل اصلاح آن است نیز از این امر مستثنا نیست. خداوند متعال با بهترین راهبردها و با به کار بردن بهترین راهکارها به اصلاح این خطای بشری پرداخته و الگویی مناسب برای مقابله با انواع متلون و متنوع آن در طول حیات بشری ارائه داده است. این راهبردها را می‌توان در سه حوزه تقسیم‌بندی و بررسی کرد.

#### ۱. اصلاح اندیشه

از راهکارهای مهم قرآنی در برخورد با جاهلیت، جایگزین کردن مفاهیم آن با مفاهیمی هماهنگ و منطبق با معیارهای عقل است؛ زیرا اصول معارف و مفاهیم قرآن بر پایه عقل و منطق مشترک همگانی انسان استوار است. اساس تعالیم اسلام بر مدار جهل‌ستیزی و عقل‌انگیزی (فصلت/ ۳۷؛ یونس/ ۱۰۰)، تقلیدزدایی و تحقیق‌پروری (مائده/ ۱۰۴؛ نحل/ ۴۳)، پندارسوزی و دانش‌سازی (انعام/ ۱۶؛ مجادله/ ۱۱) می‌چرخد.

توحید که مهم‌ترین بحث تمام انبیا و شرایع آسمانی است، تبیین‌کننده عقلانی و بنیاد استوار نظام‌های ارزشی و تشریحی قرآن است (معرفت، علوم قرآن، ۱۳۷۸: ۱۲۱). البته در محدوده اصول معارف که کار عقل است، وحی نیز حق اظهار نظر دارد و آنچه وحی در این محدوده بیان می‌کند، اظهار همان گنجینه‌هایی است که در عقول آدمی ذخیره شده است. حضرت علی علیه السلام در تبیین نقش وحی و پیامبران می‌فرماید: «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (شریف الرضی، نهج البلاغه، بی‌تا: خطبه ۱)؛ لذا عقل و وحی به عنوان دو حجت درون و برون، (کلینی، اصول کافی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۶) از هماهنگی، سازش و همراهی برخوردارند و میان آن دو تعارض ماهوی وجود ندارد.

فرهنگ نوحاسته قرآنی با اهتمام به عقل، گام به درون انسان‌ها نهاد؛ به گونه‌ای که اگر در آن تأمل و دقت نمایند، سخن وحی را مطابق فطرت خود می‌یابند؛ از این‌رو، قرآن کریم

جاهلان و منکران وحی را کوردلانی معرفی می‌کند که مرکز احساس و درک خود را کور ساخته‌اند (حج/ ۴۷) که با بیدار و بینا شدن عقل، صاحب آن تا حد زیادی از اشتباهات اساسی در امان می‌ماند و جهت‌گیری‌ها و عملکردهایش خردمندانه می‌شود. در واقع، قرآن کریم راه بهره‌وری از بزرگ‌ترین موهبت الهی را به مردم آموخت؛ لذا در برخورد با جاهلیت مدرن، هر کسی که بخواهد ترکیب نظام فاسد سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی جامعه‌ای را برهم زند، ابتدا باید دستگاه فاسد اخلاق و عقاید آن را اصلاح کند؛ چراکه انسان موجود متفکر است و واکنش‌ها، رفتارها و اخلاق‌های او برخاسته از طرز تفکر، عقیده و جهان‌بینی اوست. زیرساخت‌های فکری مردم عصر نزول را عقاید خرافی و جاهلانه تشکیل می‌داد. تصویری غلط درباره خلقت انسان و جهان، بی‌اعتقادی به آخرت، تقلید از نیاکان، رهایی و بی‌بندوباری در اخلاق، نادیده گرفتن فضائل انسانی، امید نجات را بر آنان بسته بود. حضرت علی علیه السلام وضعیت روحی و اعتقادی آنان را چنین شرح می‌دهد:

«در آن روزگاری که خداوند پیامبرش را برانگیخت، مردم روی زمین، پراکنده و با تمایلات متفرق و در میان راه‌های گوناگون، سرگردان و حیرت‌زده بودند. گروهی خدا را به مخلوقاتش تشبیه می‌کردند، و عده‌ای در اسماء مقدسش الحاد می‌ورزیدند... خداوند آنان را به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از گمراهی نجات داده و آن گمشدگان را از سقوط به سیه‌چال جهالت رها ساخت» (شریف الرضی، نهج البلاغه، بی تا: خطبه ۱).

در جای دیگر می‌فرماید: «رسالت پیامبر برای جامعه‌ای بود که طناب وحدت‌انگیز دین از هم گسیخته، پایه‌های یقین به لرزه درآمده، اصول بنیادین حقایق متلاشی... منابع عقول و اندیشه‌های افرادش در مسیر حیات نابینا و تاریک بود، اثری از رشد و هدایت وجود نداشت و کوری و ظلمت همه جا را فراگرفته بود» (همان، خطبه ۲).

در چنین موقعیتی قرآن کریم از راه فکر و اندیشه، تحولی بنیادین در آنان پدید آورد. برای تصحیح عقاید و بینش‌ها، استدلال‌های فراوانی راجع به توحید، ضرورت وحی و معاد بیان کرد تا جوامع انسانی را آگاهانه با این اصول اولیه آشنا کند و آنها را از جهل و شک برهاند (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۵: ۹۵/۴). گرچه دستگاه فکری جامعه آن روز به سادگی، این مفاهیم جدید و زیبا را پذیرا نبود و مدت‌ها با آن به مقابله برخاست، سرانجام در این نبرد اعتقادی، تعالیم قرآن تأثیر خود را گذاشت و نور و بصیرت جای ظلمت را گرفت. قرآن به آنان یادآور شد که

مهم‌ترین عامل وارستگی، عدل و قسط جامعه، اعتقاد به حضور و شهادت خداوند در همه مراسم و مراتب می‌باشد: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (حج/ ۱۷) و «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید/ ۴) و هر آنچه از جانب خدا نباشد و ریشه الهی نداشته باشد، سراب و خیالی بیش نیست (نور/ ۳۹). طبق اصول پایداری چون «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/ ۱۱) خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند (و از نیکی به بدی شتابند)»، «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/ ۳۲) و «اعلموا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ» (حدید/ ۲۰).

صدها آیه دیگر، مسیر حرکت جامعه بشری را دگرگون ساخت (ر.ک: معرفت، التمهید، ۱۴۱۶: ۱۳۱/۶). انسان بدانچه معتقد است در عمل پایبند است. به گفته علامه طباطبایی: «اخلاق عموماً در میان علم و عمل واقع است و به عبارت دیگر، از یک طرف با اعتقاد مرز مشترک دارد و از طرف دیگر با عمل و فعل، هم‌مرز می‌باشد... اگر انسان به واسطه اسباب و عواملی از اعتقاد منصرف شود، در اثر آن، خُلق مناسب خود را از دست خواهد داد.» (فرید، اخلاق از دیدگاه قرآن و عترت، ۱۳۶۲: ۷۹).

فکر درست و نورانی، از باطنی مصفا و دلی پاک برمی‌خیزد و فکر حاد و افراطی و اندیشه کج و منحرف از روحی کدر، ناپاک و آلوده سرچشمه می‌گیرد؛ لذا تزکیه نفس شرط نخست برخورداری از اندیشه تابناک و ضمیر روشن و هم‌عمل صالح است؛ از این رو، قرآن می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَعَتْهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا» (شمس/ ۱۰-۹)؛ «(قسم به این آیات الهی) که هر کس نفس ناطقه خود را از گناه و بدکاری پاک و منزه سازد به یقین (در دو عالم) رستگار خواهد بود و هر که او را (به کفر و گناه) پلید گرداند البته (در دو جهان) زیانکار خواهد گشت».

قرآن کریم از این راه وارد فکر، اندیشه، رفتار، زندگی فردی و جمعی شد و بنیانی رفیع و درهم بافته از عقاید و اخلاق ساخت. درست همان نقاطی را پاک کرد که فرهنگ جاهلی را می‌ساخت و همان راهی را نشان داد که به فرهنگ نوین اسلامی منتهی گشت (حکیمی، الحیاه، ۱۳۹۱: ۷۳/۲).

در جامعه آن روز - همچون جاهای دیگر - طغیان و سرکشی در برابر عدالت قرار گرفته بود. قرآن کریم علت العلل و ریشه همه پلیدی‌های نفسانی را «طغیان» دانسته است. دعوی «أَنَا



رَبُّكُمْ الْأَعْلَى ﴿نازعات/ ۲۴﴾ فرعون ناشی از طغیان او بود و موسی باید این بیماری را درمان کند: ﴿أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى﴾ (همان/ ۱۸-۱۷)؛ «به سوی فرعون برو که او سخت به راه طغیان رفته است. پس بگو: میل داری که (از پلیدی خودپرستی و شرک) پاک و پاکیزه شوی؟».

دوزخ نیز جایگاه اهل طغیان است: ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا، لِلظَّالِمِينَ مَأْبَا﴾ (نبا/ ۲۲-۲۱)؛ «همانا دوزخ کمینگاه (کافران و بدکاران) است. آن دوزخ جایگاه مردم سرکش ستمکار است.»

لهیب آتش دوزخ، تجسم و واکنش شراره‌های نفس سرکش ایشان می‌باشد. درمان قطعی بیماری طغیان (همچون هر بیماری روحی دیگر) در طب قرآنی تقواست. قرآن کریم واژه تقوا را بارها و در مورد امراض روانی و روحی فراوانی به کار برده تا آنها را درمان کند. تقوا، مهار کردن خواهش‌های نفسانی و برقراری تعادل در به کار بردن غرایز است. همان‌گونه که شرور نفسانی از به هم خوردن آن تعادل سرچشمه می‌گیرد، تقوا منشأ کلیه خیرات و صفات و اعمال صالح انسان است؛ به همین جهت متقین را دسته مقابل اهل طغیان دانسته است: ﴿لِلظَّالِمِينَ مَأْبَا... إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾ (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۲۰/ ۱۷۰-۱۶۷). البته مهار تمایلات نفس محال نیست، اما دشوار است. قرآن کریم غالباً در این مورد صیغه افتعال را که به معنای انجام کاری از روی مشقت است، به کار برده و کلمات «اتقی» و «متقین» و مانند آن در قرآن اشاره به همین نکته است. همین دشواری کار است که رسول اکرم ﷺ آن را جهاد اکبر نامیده‌اند (موسوی خمینی، چهل حدیث، ۱۳۷۵: حدیث اول؛ مطهری، انسان کامل، ۱۳۷۶: ۲۲۹) و عده‌ای در راه سلوک، نفس را «کافر بدکیش مسلمان ناشدنی» خوانده‌اند. قرآن می‌گوید در عین دشواری کار، نفس انسان موعظه‌پذیر و مسلمان‌شدنی است؛ بدین معنا که می‌توان تمایلات و هواهای نفسانی را در سر مرز عدالت و حکمت متوقف ساخت. هیچ یک از عوامل گمراه‌گر نفسانی در برابر خواست و اراده انسان تاب مقاومت ندارد و او می‌تواند نفس را به فرمان درآورد، (همان‌گونه که در مرحله قبل، عقاید و باورهای خود را تصحیح کرده بود) بر اساس تعالیم قرآنی با سلاح تقوا و تقویت اراده می‌توان این دیو سرکش را رام نمود و این حکمت بسیاری از عبادات از جمله روزه قرار داده شده است (بقره/ ۱۸۳).

۱۰۵

قرآن کریم ریشه تقوا را شناخت خدا و خوف از او می‌داند (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۱/ ۱۵۵). نتیجه شناخت خداوند، پیروی عملی از فرامین او و دوری از گناه و آلودگی اخلاقی است. در واقع، این عقیده و زیربنا، ضامن اجرایی احکام و اخلاق اسلامی نیز می‌باشد (فرید،

اخلاق از دیدگاه قرآن و عترت، ۱۳۶۲: ۷۹). در این نقطه، عقیده، اخلاق و عمل در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، هر کدام دیگری را نیرو بخشیده و هر سه دست به دست هم داده و کلیه پیشرفت‌های علمی و عملی مسلمانان در سایه همین قوس نزول و صعود امکان‌پذیر شده است. هر علمی حتی علوم تجربی و طبیعی، در اجتماع دارای تقوا مفید واقع می‌شود و بدون آن مسلماً ضرر دارد؛ زیرا در آن صورت تیغ در دست زنگی مست است؛ بنابراین، زندگی نوین و مبتنی بر این پایه‌ها با اخلاق شایسته و متناسب با آن، راهبرد مهم قرآنی در مقابله با جاهلیت از جمله جاهلیت مدرن می‌باشد.

## ۲. اصلاح وضعیت علمی

عنایت قرآن به علم و عالمان و سفارش اکید به فراگیری دانش و نکوهش از جهل، جاهلیت و بی‌بصیرتی راهبرد قرآن است که با فراگیری خود قرآن، اعم از حفظ، کتابت و تفسیر آن آغاز شد. اصرار و علاقه مسلمانان بر حفظ و نگهداری قرآن به حدی بود که از زمان نزول آن، دیگر شعر و خطابه‌های قبلی از رونق افتاد و دیگر کسی سراغ معلقات بازار عکاظ را نگرفت (عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ۱۴۱۵: ۳/۳۰۷). توجه به دانش قرآن و بهره‌گیری از آن، به عنوان دستورنامه زندگی مسلمانان، باعث شد هر کدام از مسلمانان بکوشند تا نسخه‌ای از آن را در اختیار داشته باشند. خانه زید بن ارقم اولین مرکز علمی در اسلام بود که پیامبر اکرم ﷺ در آن آیات قرآن را تعلیم می‌دادند. تأسیس علوم دیگری از قبیل صرف، نحو، ادبیات و لغت‌نویسی نیز در راستای خدمت به قرآن بوده است (جعفری، مسلمانان در بستر تاریخ، ۱۳۷۱: ۲۴۲). افزون بر تلاش‌های علمی فراوان درباره خود قرآن، مسلمانان با الهام از تعالیم و اشارت قرآن، هر جا دانشی بود فرامی‌گرفتند. به همین دلیل، برای شش قرن رهبری علمی جهان را در دست داشتند؛ ۳۵۰ سال رهبری مطلق و ۲۵۰ سال رهبری مشترک با مسیحیان. جرج سارتن از نیمه قرن دوم تا آخر قرن پنجم را دوره رهبری بلامنازع مسلمانان می‌داند و برای هر پنجاه سال از این دوره یک نفر را مشخص می‌کند و آن نیم قرن را به نام او می‌نامد (گلشنی، از علم سکولار تا علم دینی، ۱۳۷۷: ۹۵).

از جمله مهم‌ترین عوامل رشد علوم و فنون در دارالاسلام، تشویق قرآن و سنت به فراگیری علوم بود که زمینه‌ساز اصلی اقبال مسلمانان به آن را پدید آورد. قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر/۹)؛ «بگو: آیا آنان که اهل علم و دانشند با مردم جاهل نادان یکسانند؟».

رسول اکرم ﷺ نیز فرمود: «من اراد الدنيا فعليه بالعلم و من اراد الآخرة فعليه بالعلم و من ارادهما معاً فعليه بالعلم» (شریف قرشی، النظام التربوی فی الاسلام، ۱۴۲۷: ۱۸۸) و نیز فرمود: «هلاک امتی فی ترک العلم» (همان، ۱۸۵).

مصطفی صادق رافعی علت پیدایش و گسترش علوم مختلف در حوزه جهان اسلام را قرآن می‌داند. از نظر وی، همین دانش‌ها اساس ترقی علمی اروپا گردیده است (رافعی، اعجاز قرآن و بلاغت محمد ﷺ، ۱۳۳۹: ۹۸). سارتن نیز علل پیشرفت‌های مسلمانان را در سده‌های اولیه چنین تحلیل می‌کند: «چگونه می‌توان به شناخت درستی از دانش مسلمانان دست یافت اگر تمرکز آن را حول قرآن انکار کنیم؟» (لئون سارتن، مقدمه بر تاریخ علم، ۱۳۸۳: ۱۰).

عامل دیگر، تشویق قرآن به کاوش طبیعت بود. آیاتی مانند ﴿قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتِ وَ النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (یونس/۱۰۱)؛ «بگو: در آسمان‌ها و زمین بنگرید تا چه مشاهده می‌کنید. و (گر چه) مردمی را که نخواهند ایمان آورند دلایل و آیات و بیم دادن‌های الهی هرگز سودمند نمی‌افتد».

مردم را به تفکر در احوال کائنات دعوت می‌کند. حتی گفته شده آیات قرآنی مردم را به سودمندی اجرام سماوی و حرکات آنها توجه داد و لذا علم هیئت پدید آمد (نالیانو، تاریخ نجوم اسلامی، ۱۳۴۹: ۲۸۸-۲۸۹).

همان گونه که پیامبر اکرم ﷺ مسلمانان را ترغیب فرموده تا علم را از هر منبع ذی علمی بیاموزند؛ هر چند مسلمان نباشد: «اطلبوا العلم ولو بالصین» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۱/۱۸۰)، و نیز «العلم ضالة المؤمن فخذوه ولو من ایدی المشرکین» (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱/۱۲۲). شاید به همین جهت کتب یونانی به عربی ترجمه می‌شده و در آغاز، بدعت و کار ناپسندی تلقی نمی‌شده است (مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۳۸۲: ۲۷۸).

گرچه علم مورد توصیه در اوایل، معرفت قرآن و دین بود؛ چرا که عقاید، قوانین صحیح زندگی و اجتماعی و به طور عام «هدایت» مورد توجه انبیا بوده است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۲/۳۴۷؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۱/۳۶۱)، بعدها تمام علوم دیگر به سبب ضرورتی که گهگاه در فهم و تفسیر قرآن و آداب و مناسک دینی داشتند نزد مسلمانان اهمیت یافت. بجز نجوم، سحر و طلسمات که زیان داشت، هر علمی که از آن در قوام امور دنیاگریزی نبود و نیز صناعات، آموختنش فرض کفایی به شمار آمده (زرین کوب، کارنامه اسلام، ۱۳۶۹: ۲۸-۲۷)، به داشتن آن ترغیب شد.

نکته مهم اینکه قرآن کریم برای اهداف علم، راه‌های کسب و به کار بست آن ضوابط و معیارهایی را تعریف کرده است که هم‌راستا با اهداف آفرینش انسان و به کمال رسیدن اوست. این سفارشات می‌تواند علم و دانش بشری را در مسیری درست قرار دهد و بهترین بهره‌ها را نصیب انسان نماید.

### ۳. ارائه الگوی مناسب

در برخورد با جاهلیت مدرن باید متذکر شد که هر یک از مکتب‌ها و فرهنگ‌ها یا به افراط گراییده یا به تفریط دچار شده‌اند. یا تنها به بُعد مادی آن پرداخته و از جنبه معنوی و زندگی ابدی انسان غفلت کرده‌اند یا گوشه‌گیری و گریز از دنیا را سرلوحه کار خود ساخته‌اند. اما ویژگی فرهنگ قرآنی ایجاد روحیه تعادل و میانه‌روی است، نه بُعد مادی و جسمانی انسان را نادیده گرفته و نه جنبه روحی و ملکوتی او را. چنان که طغیان و زیاده‌روی در بهره‌وری دنیوی را نمی‌پسندد و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾ (علق / ۶-۷)؛ «راستی که انسان سرکش و مغرور می‌شود. چون که خود را در غنا و دارایی ببیند».

همین طور معطل گزاردن زندگی را نیز روا نمی‌شمارد و بدین ترتیب، امتی میانه به وجود می‌آورد: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ (بقره / ۱۴۳)؛ «وما هم چنان شما (مسلمانان) را به آیین اسلام هدایت کردیم و به سیرت نیکو بیاراستیم». امت وسط، امتی است که از هر نظر در حد اعتدال باشد؛ نه کندرو و نه تندرو. واژه «وسط» در لغت به معنای حدّ متوسط در میان دو چیز است و امت اسلامی به دور از افراط و تفریط، امتی معتدل است. معتدل از نظر عقیده که نه راه غلو را می‌پیماید و نه راه تقصیر و شرک، نه طرفدار جبر است و نه تفویض، نه درباره صفات خدا معتقد به تشبیه است و نه تعطیل.

معتدل از نظر ارزش‌های معنوی و مادی؛ نه به کلی در جهان ماده فرو می‌رود که معنویت به فراموشی سپرده شود و نه آن چنان در عالم معنا غرق می‌شود که از جهان ماده به کلی بی‌خبر گردد. نه چون یهودیان جز گرایش مادی چیزی را نشناسد و نه همچون راهبان مسیحی به کلی ترک دنیا گویند. معتدل از نظر علم و دانش؛ نه آنچنان بر دانسته‌های خود جمود دارد که علوم دیگران را نپذیرد و نه آن‌گونه خودباخته است که به دنبال هر صدایی روانه شود.

معتدل از نظر روابط اجتماعی؛ نه اطراف خود حصار می‌کشد و نه اصالت و استقلال خود را از دست می‌دهد.

معتدل از نظر شیوه‌های اخلاقی، عبادت، تفکر و در تمام جهات زندگی و حیات؛ یک مسلمان تربیت‌شده قرآنی هرگز نمی‌تواند انسان یک‌بُعدی باشد، بلکه انسانی است با ابعاد مختلف؛ متفکر، باایمان، دادگر، مجاهد، مبارز، شجاع، مهربان، فعال، آگاه و باگذشت (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱/ ۴۸۸-۴۸۷).

قرآن کریم با تفهیم حقیقت مرگ و زندگی و اینکه هر دو به فرمان خداست و هیچ کس را در آن دستی نیست، با جاهلیت مبارزه کرد. بر اثر این بینش جدید، مسلمانان مشتاق شهادت و لقای الهی و بهشت جاودان شدند و زندگی مادی را به طرز شگفت‌آوری خوار و ناچیز شمردند و به آسانی به کام مرگ فرو می‌رفتند (نحل/ ۶۱؛ آل عمران/ ۱۴۵؛ نساء/ ۷۸؛ سبحانی، فروغ ابدیت، ۱۳۸۳: ۱/ ۴۲۰؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۸۴: ۶/ ۱۲۳).

قرآن کریم در برخورد با جاهلیت دیدگاه افراد را نسبت به مقام‌ها، موقعیت‌ها و ارزش‌ها دگرگون ساخت. فضائل انسانی به جای رذیلت‌ها و نیکی‌ها به جای پستی‌ها نشست. در دوره‌ای که از علم و آگاهی خبری نبود، قرآن کریم دانش را یکی از ارزش‌های مهم شمرد: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر/ ۹)؛ «بگو آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرند». چنان‌که در مقابل فساد و افسارگسیختگی نفس اماره، تقوا را ملاک و معیار برتری افراد در پیشگاه الهی معرفی کرد: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات/ ۱۳)؛ «همانا بزرگواری و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست». نیز در برابر غارتگری و جنگ‌های بیهوده، جهاد خالصانه در راه خدا را مایه فضیلت، برتری و ارزش قرار داد: ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء/ ۹۵)؛ «خداوند مجاهدان را بر بازنشستگان به اجر و ثوابی بزرگ برتری داده است».

بدین‌سان قرآن با خلق ارزش‌های نو، مسیر حرکت کاروان بشری را تغییر داد. اگر قافله بشری به جای قرآن، دارای تمام علوم عقلی و فلسفی می‌گشتند، آن مقدار که از آداب و فضائل قرآن استفاده کردند، از آن علوم بهره نمی‌بردند؛ زیرا فضائل و ارزش‌هایی که در نتیجه پژوهش علمی به دست می‌آید، جز یک رشته از امور نظری که موجبات هدایت را فراهم می‌سازد و در همان حال ممکن است باعث ضلالت گردد، چیزی به دست نمی‌دهد، اما فضائلی که قرآن آورده، هدایت محض و سراسر نور است (رافعی، اعجاز قرآن و بلاغت محمد ﷺ، ۱۳۳۹: ۹۷).

برخی از ارزش‌های قرآنی که از اوصاف مؤمنان راستین است و یک مسلمان واقعی باید به آنها متّصف باشد، عبارت است از: یاد خدا، برپاداشتن نماز، دادن زکات، انفاق، پاکدامنی، اطعام مسکینان، فرو خوردن خشم، عفو و گذشت، استغفار، توبه، عبادت، امر به معروف و نهی از منکر، تواضع، توکل، دعا، تهجد، خضوع و خشوع، قیام به قسط، شهادت به حق، راضی به داده الهی، درستکاری و نیکوکاری، وفای به عهد و امانتداری، جهاد در راه خدا، سخن شایسته گفتن، وحدت خواهی، تقوا، عدم یأس و نومیدی، فروش جان و مال به خدا، گذشت از دنیا برای آخرت، حق شنوی، صبر و پایداری، اخلاص، تحمّل مشقت در راه خدا، ترس از خدا، نرم شدن دل در مقابل ذکر خدا (گواهی، درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، ۱۳۷۶: ۱۷۲-۱۵۷). این اوصاف در مقابل ضد ارزش‌هایی چون شرک، ترس از غیر خدا، نفاق، دوگانگی حرف و عمل، تکبر، قتل نفس، زنا، شرابخواری، قمار، تعصب جاهلانه، لغو، القاب زشت، بدگمانی، دل‌مشغولی به زن و فرزند و مال دنیا قرار دارد (همان، ۱۷۶-۱۷۳).

سوره‌های مکی قرآن، در آن محیط جهل‌زده و متأثر از افکار غلط پا به پای نهضت اعتقادی، بینشی، اخلاقی و فعالیت تربیتی فرود می‌آمده، متضمّن اصول کلی لازمه تکوین فرهنگ نوین ملت اسلامی است. با همین سوره‌ها نظریه‌ها و بینش مردم نسبت به مال دنیا (همزه)، زن (روم/۲۱)، دختر (نحل/۵۸-۵۹)، خانواده و رفتار با والدین (لقمان/۱۴-۱۵؛ اسراء/۲۳-۲۴) تغییر یافت. این روند در مدینه نیز ادامه پیدا کرد تا آنجا که قرآن در برخورد با جاهلیت مردم را از گرایش به ارزش‌های دنیوی و زودگذر برحذر داشته، بر ایمان به خدا و رسول و جهاد در راه او تشویق می‌کند: «أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه/۲۴)؛ «برای شما از خدا و پیامبرش و جهاد کردن در راه او دوست داشتنی‌تر است. منتظر باشید تا خدا فرمان خویش بیاورد. و خدا نافرمانان را هدایت نخواهد کرد».

قرآن کریم در این باره پیامبر اسلام ﷺ را به عنوان الگو معرفی کرده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱). از اهل بیت معصوم ایشان نیز به عنوان پاکان یاد کرده (احزاب/۳۳) و ولایت آنها را فرض کرده تا الگوی امت باشند.

## نتیجه

جاهلیت مدرن که منشأ آن هوای نفس و دوری از طاعت خداوند است، راهکارهای قرآنی اصلاح اندیشه، اصلاح محیط، ارائه الگوی مناسب راهکارهای مبارزه و برخورد با این نوع از جاهلیت است.

در برخورد با جاهلیت مدرن ابتدا باید فساد اخلاق و عقاید در فرد و جامعه اصلاح شود؛ چرا که واکنش‌ها رفتارهای بشر، برخاسته از طرز تفکر، عقیده و جهان‌بینی اوست. از سوی دیگر، راه‌های کسب و به‌کار بست علم و نیز ضوابط و معیارهای قرآنی آن، می‌تواند علم و دانش بشری را در مسیری درست قرار دهد و بهترین بهره‌ها را نصیب انسان نماید. قرآن کریم با معرفی الگوهای ناشایست و ارائه الگوهای جایگزین، انسان را در مسیر مبارزه با جاهلیت و مظاهر آن قرار می‌دهد.

## فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالحياء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
۲. احمدی، بابک، معمای مدرنیته، تهران: مرکز، ۱۳۸۵ش.
۳. باطنی، محمد رضا، فرهنگ معاصر پویا (انگلیسی - فارسی)، تهران: نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۸۵ش.
۴. بلاشر، رژی، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرنوش آذرتاش، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
۵. جعفری، یعقوب، مسلمانان در بستر تاریخ، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۶. جواد، علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۰م.
۷. جوادى آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۵ش.
۸. حکیمی، محمد رضا، الحیاه، ترجمه احمد آرام، قم: دلیل ما، ۱۳۹۱ش.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۲ش.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تصحیح صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۱۱. رافعی، مصطفی، اعجاز قرآنی و بلاغت محمد ﷺ، تهران: بنگاه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۳۹ش.
۱۲. روشندل، جلیل، تحول در مفهوم استراتژی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰ش.
۱۳. ریفکین، جرمی، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، به کوشش مهدی نصیری، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۱۵، مهر ۱۳۸۳ش.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، تهران: سپهر، ۱۳۶۹ش.



۱۵. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، تجزیه و تحلیل کامل از زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.
۱۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، دیوان الشریف الرضی، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۱۷. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور، بی تا.
۱۸. شریف قرشی، باقر، النظام التربوی فی الاسلام، نجف: مهر امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۲۷ق.
۱۹. شوقی، ضیف، عصر جاهلی، ترجمه، علیرضا ذکاوتی فراگوزلو، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴ش.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۳۸۴ش.
۲۴. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۵. عسکری، یدالله، اولین فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات علوم انسانی، تهران: پژوهنده، ۱۳۷۷ش.
۲۶. فارسی جلال الدین، استراتژی ملی، گزارش سمینار، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۳ش.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: محمد حسن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۸. فرید، مرتضی، اخلاق از دیدگاه قرآن و عترت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ش.

۲۹. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
۳۱. گلشنی، مهدی، از علم سکولار تا علم دینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
۳۲. گواهی، عبدالرحیم، درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۳۳. لئون سارتن، جرج آلفرد، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تحقیق و تنظیم: نسترن حکمی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۳۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۵. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳۶. مطهری، مرتضی، انسان کامل، تهران: صدرا، ۱۳۷۶ش.
۳۷. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۸۲ش.
۳۸. معرفت، محمد هادی، التمهید، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۹. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۸ش.
۴۰. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد: دانشکده علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ق.
۴۱. موسوی بجنوردی، محمد کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، قم: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۴۲. موسوی خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، قم: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام علیه السلام، ۱۳۷۵ش.
۴۳. نالینو، کارلو آلفونسو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران: کانون نشر و پژوهش های اسلامی، ۱۳۴۹ش.